

بنیادگرایی تمامیت خواه مذهبی . تروریسم و اقتدارگرایی

پیشگفتار

رویداد هولناک یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای دگرگون کننده سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و بویژه امنیتی جهانی آن ، فرصتی است استثنائی برای یک تحلیل و بررسی بنیادین پروسه بنیادگرایی تمامیت خواه اسلامی ، تروریسم و اقتدار طلبی مذهبی و یا اسلام سیاسی و فرآیندهای آن در دهه های گذشته ، بویژه که ما ایرانیان در بیست و سه ساله گذشته از اثرات شوم آنها بر کنار نمانده ایم .

بنیادگرایی تمامیت خواه اسلامی برای نخستین بار در رابطه با انقلاب اسلامی ایران ، افکار عمومی مردم جهان و رسانه های گروهی را متوجه خود کرد ، اما خیلی دیرگام تر از این انقلاب که با سرنگونی رژیم گذشته همراه گردید ، وجود داشته است . نخستین سازمان سنی گرای قرن بیستم بنام اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ بوسیله حسن البنا (۱۹۰۶ - ۱۹۴۹) در مصر تاسیس گردید ، در سال ۱۹۴۸ بطور موقت منحل و سرانجام در سال ۱۹۵۴ پس از سوء قصد بجان جمال عبدالناصر ، برای همیشه غیر قانونی اعلام گردید . این جمعیت نخستین محمل ایدئولوژیک و سازمانی اسلام سیاسی معاصر گشت . شایان توجه است که سازمان اخوان المسلمین در روزگاری فعال گردید ، که در برابر استعمار اروپائی ، جنبش های ناسیونالیستی و غیر دینی و مخالفت روشنفکران با سنت و تعصب دینی بخود شکل گرفته بود ، خلافت عثمانی بدست کمال آتاتورک برانداخته شده بود و در مصر احزاب ناسیونالیست و ملیون خواستار برپائی یک دولت ملی بر پایه یک قانون اساسی دموکراتیک بودند . در برابر یک چنین جنبش مردمسالار و ملی ، سازمان اخوان المسلمین با شعار " قانون اساسی ما قرآن است " ، به میدان پیکار سیاسی گام نهاد . به باور آنان ، اسلام پاسخگوی همه نیازها و مشکلات زمانه بوده و مسلمانان احتیاجی به دموکراسی وارداتی غرب ندارند . حسن البنا بنیانگذار و رهبر اخوان المسلمین جمعیت خود را بگونه جنبشی فراگیر ، طریقی سنی ، حقیقی ، صوفی ، سازمان سیاسی ، باشگاهی ورزشی ، واحدی فرهنگی و تربیتی و شرکته اقتصادی ، توصیف نمود .

در این راستا ، دیدگاههای سیدقطب (۱۹۰۶ - ۱۹۶۶) نظریه پرداز مصری که در روزگار ناصر به دار آویخته شد ، اندیشه های ابوالعالم مودودی (۱۹۰۳ - ۱۹۷۹) رهبر جماعت اسلامی پاکستان و همچنین نظریه حکومت اسلامی روح الله خمینی (۱۹۰۲ - ۱۹۸۹) را می توان زمینه ساز و آغازی برای رشد و گسترش حرکت های بنیادگرا و تمامیت خواه اسلامی بشمار آورد ، که برای رسیدن به قدرت سیاسی و برپائی " حکومت الله " برروی زمین و همچنین برداشتن مخالفین خود و براندازی سیستم های حکومتی غیر اسلامی به هروسيله ای ، حتی ترور جایز دانسته و تبلیغ می کنند . در این میان خمینی نخستین روحانی شیعه بود ، که توانست در فوریه سال ۱۹۷۹ انقلاب بنیادگرای اسلامی را در ایران

دکتر حسن کیانزاد

پیروز کند و جمهوری اسلامی را بنیان گذارد .

ژیل کیل پژوهشگر مرکز ملی پژوهش های علمی فرانسه در مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس در کتاب " جهاد " در بررسی سیر تحول اسلام سیاسی ، سخن از سه دوره و یا سه مرحله به میان می آورد . نخست دوره شکل گیری و تکوین (دهه ۱۹۶۰ تا میان دهه ۱۹۷۰) ، دوم دوره اعتلا و گسترش (از میانه دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱) و سوم دوره بحران و کاهش جاذبه از ۱۹۹۱ به پس . بنظر می آید که پروسه سیر تحول اسلام سیاسی برای رسیدن به اقتدار و حکومت الله بر روی زمین ، نه تنها وارد سومین دوره خود ، یعنی " بحران و کاهش جاذبه " گردیده ، بلکه بارویداد یازدهم سپتامبر و پیامدهای آن ، (از جمله مبارزه پرگستره جهانی با تروریسم ، که از سوی جریان های رادیکال اسلامی و پایوران آنها ، بگونه ابزار کار برای پیشبرد آماج های پیوند خورده با الهیت و شریعت ، برای نابودی مخالفین بکار گرفته می شود .) سیری پس رونده بخود گرفته ، بگونه ای که می توان از یک دوره چهارم ، یعنی پالایش مذهب از رادیکالیسم و اقتدار گرایی و تنش آفرینی و قرارگیری آن در جایگاهی که شایسته و سزاوار راستین آن است . یعنی پاسداری از حرمت و اخلاق ، بردباری و شکیبایی و نیک اندیشی باورمندان ، سخن بمیان آورد . در رابطه با میهنان ایران ، همانگونه که همگان می دانیم ، حاکمیت تمامیت خواه ولایت فقیه سالیان درازی است که وارد این دوره بحران و کاهش جاذبه تعریف شده از سوی کیل به سبب ناباوری مردم به حکومتگران ، شده و اکنون ملت ایران با برخورداری از این دوران تجربه های تلخ بیست و سه ساله حکومت اسلامی و با بریدگی از کل نظام حاکم در راستای برپائی ساختاری مردمسالار ، که با برکناری استبداد مذهبی و جدایی دین از حکومت همراه خواهد بود ، گام بر می دارد . شناخت و آگاهی به دانستیها و آموزه های پژوهشگران پیشمار ، که در فراز از آن سخن بمیان آوردیم و در زیر ژرفا به آن می پردازیم ، دانشی است اجتماعی و

سبب دخالت دادن مذهب اسلامیت در سیاست و نقض قانون اساسی لائیک ترکیه، برکنار گردید.

باسام تیبی می گوید، مهاجرت Migration نیروهای کار از کشورهای اسلامی به اروپا، با خود بنیادگرایی اسلامی را هم به همراه آورد. دوری جویی مهاجرین از جامعه ای که در آن زندگی می کنند و نبود آمیزه دوجانبه فرهنگی، اجتماعی و رفتاری با شهروندان کشور میزبان و به بیانی دیگر تحقق نپذیرفتن پیوندی دوگانه Integration، در شهرها مناطقی را بوجود آوردند به مانند گتوس Ghettos، که تنها مهاجرین در آن زندگی کرده، بگونه ای که بنیادگرایان اسلامی، بدور از شهروندان محلی این کشورها و در محیطی بسته به تبلیغ و نفوذ افکار رادیکال خود پرداختند. در اروپای غربی نزدیک به ۱۵ میلیون مسلمان از کشورهای خاورمیانه، آسیای جنوبی و بخشی از آفریقا به کار اشتغال داشته و زندگی می کنند. آمارگران امور اجتماعی و کارشناسان امور مهاجرت پیش بینی می کنند، که این جمعیت تا سال ۲۰۲۵ سه برابر خواهد شد. این مهاجرین، برپایه داده های فرهنگی، مذهبی و ملی خود با تصویری دیگر از حکومت و جامعه مدنی، از کشورهای میزبان خود انتظار شکیانی و رواداری در مفهوم کلی Tolerans داشته، که از ریشه در تناقض با نظام های مردمسالار غرب بوده و تنش ها و ناآرامی هایی را بوجود می آورد. به عنوان مثال دهها گروه و کانون اسلامی ترک و عرب در آلمان خواستار پذیرش قوانین شریعتی و اسلامی Scharia می باشند. آتورشلزینگر در کتاب خود زیر عنوان The Disuniting of Amerika در رابطه با مهاجرین آسیایی و آمریکای لاتین، پیش بینی از هم گسیختگی و از هم پاشیدگی با فتاری جامعه آمریکا را کرده و اکنون این پرسش مطرح می گردد، که آیا اروپا هم در جهت یک چنین دگرگونی اجتماعی، یعنی اروپای بدون هویت پیش می رود؟

حضور مهاجرین کار از دنیای اسلام با باورهای بنیادگرایانه مذهبی خود به سبب ناسازگاری آن با تمدن اروپائی، امنیت داخلی این کشورها را آسیب پذیر ساخته است. در سال ۱۹۹۳ چارلز پاسکوا وزیر کشور فرانسه، جنبش بنیادگرا و رادیکال اسلامی Front Islamique du Salut (F I S) را تروریستی و غیر قانونی اعلام کرده و به رهبران آن اخطار کرد که در خاک فرانسه اجازه ندارند پناهگاه افراد و یا گروه های رادیکال زیرزمینی گردند. در این رابطه یک امام ترک که با برقراری مرزهای باز بدون کنترل وارد خاک فرانسه شده و مقیم گردیده بود، در مسجد شهر ناتوا در مصاحبه با روزنامه فیگارو گفت، قانون الله بر فراز قوانین فرانسه قرار دارد و باید از آن اطاعت شود. با این تعریف، ناسازگاری میان دموکراسی و مشروعیت ایدئولوژیک مذهبی آشکار می گردد و دیگر فرمول جامعه فزون فرهنگی و "فرهنگ ها" Multikulturell، نمی تواند این ناسازگاری را از میان بردارد. F I S پس از اینکه در فرانسه قدامت شد، مرکز خود را به آلمان انتقال داد و رهبر آن رباح کبیر با وجود اینکه اجازه فعالیت در خاک آلمان را ندارد، به دور از هرگونه ممانعتی از سوی مقامات امنیتی آلمان، این جنبش را هدایت می کند. آن امام ترک، یعنی حسین کوبوس که قانون الله را برتر از قوانین جوامع مدنی بشمار می آورد، در حقیقت به حاکمیت الله و اقتدارش بر روی زمین باور داشته و آنرا "اونیورسال"، یعنی

سیاسی و دستمایه ای ارزشمند، که از آن در جهت رسیدن به آماج هایی که در پیش داریم، نمی توان چشم پوشی کرد.

بخش نخستین، بنیادگرایی تمامیت خواه مذهبی

Religioese Fundamentalismus

بنیادگرایی تمامیت خواه مذهبی بگونه اسلام سیاسی تعریف می گردد و آماج برپایی نظامی است خدایی بر روی زمین براساس سنت و قوانین فقهی و شرعی. پرفسور باسام تیبی Bassam Tibi (از سوریه با تحصیل در رشته های علوم اجتماعی، فلسفه و تاریخ، از سال ۱۹۷۳ در دانشگاه گوتینگن در رشته روابط بین المللی تدریس می کند و همچنین به عنوان پرفسور میهمان در هاروارد، پرینستون، برکلی و آنکارا تدریس کرده است) در کتاب "بنیادگرایی در اسلام و خطری برای صلح جهان" می نویسد، این مهم است، که میان اسلام که یک مذهب جهانی و برخوردار از تمدن اسلامی است و به باور من با دموکراسی سازگار است، از بنیادگرایی اسلامی اقتدارگرا که یک ایدئولوژی سیاسی و نمادین نونی از توتالیتراسمی است، که نظامات سیاسی جهان آزاد را مورد مخاطره قرار داده است، تفاوت قایل شویم. او می گوید، بیشترین مراکز رهبری گروه های رادیکال اسلامیت در اروپا قرار داشته و نه در کشورهای اسلامی، و تاکنون قربانیان اصلی جنایات هولناک آنان، هزاران هزار مردم مسلمان و بیگناه در الجزایر، مصر، سودان، افغانستان و فلسطین بوده و نه اروپایی ها. عاملین فعال این جنایات و ترور و تخریب درنهان بسر برده و بهنگام پیگرد و خطر دستگیری با فرار به اروپا و تقاضای پناهندگی و برخورداری از قوانین آزاد این کشورها، به درون کانون های اسلامی نفوذ کرده و به تبلیغ ایدئولوژی سیاسی خود برای برپایی حکومت الله بر روی زمین می پردازند. در این راستا می توانیم به صدها کانون و گروه های مذهبی، که از سوی اسلامیت های بنیادگرا و رادیکال عرب و ویژه ترک در آلمان بوجود آمده است، اشاره کنیم. متین کاپلان Matin Kaplan (چهل و هشت ساله ترک) که خود را خلیفه شهر کلن در آلمان می نامد، یکی از اسلامیت های رادیکالی است که هدفش برقراری حکومت و خلافت اسلامی جهانی است و برای پیشبرد مقاصدش، پایورانش را تحریک به آشوب و سرکوب و قتل مخالفین اش می کند. در همین رابطه و به سبب دخالت در قتل یکی از شخصیت های مذهبی بنام، اکنون دوران زندانی چهارساله خود را می گذرانند و وزیر کشور آلمان آقای اتوشیلی (Otto Schilli) در حاشیه تدابیر امنیتی جدید آلمان بیان داشت، که از جمله متین کاپلان را پس آزادی از زندان، تسلیم دولت ترکیه خواهد کرد، با این تأمین که خطر جانی برایش بوجود نیاید. "میلی گوروش" یک جمعیت اسلامی ترک با بیست و هفت هزار عضو در آلمان و در اختیار داشتن اعتبارات مالی صدها میلیونی، مهمترین آماج و رسالت مذهبی خود را در اسلامیزه کردن جامعه اروپا بشمار آورده و برای رسیدن به این مقصود، سالیانه با سرمایه ای به میزان ۴۵۰ میلیون مارک در سراسر اروپا، بگونه فزاینده مساجد نو می سازند. رهبر این جمعیت باصطلاح تعاون مذهبی آقای اربکان فرزند نخست وزیر پیشین ترکیه است، که در انتخابات آغازین دهه ۱۹۹۰ با پشتیبانی دلارهای عربستان سعودی و کویت و همچنین ملایان در ایران پیروز شده بود، و پس از یکسال زمامداری به

جهانی و قابل اجرا دانسته و قطعیت و مشروعیت اش را تنها محدود به کشورهای اسلامی نمی کند. بر پایه آنچه که در فراز آوردیم، روشن گردید، که بنیادگرایی تمامیت خواه اسلامی ناشکیبا و مخالف هرگونه نزدیکی و آمیزه همساز و سازگار فرهنگی و تمدن ها بوده و سرسازش با دموکراسی را ندارد.

بنیادگرایی مذهبی به عنوان یک نظام حاکم بر جهان

بنیادگرایی مذهبی، تنها یک پدیده محدود به جهان اسلام نبوده، بلکه در گوشه و کنار جهان همسازهای دیگری هم دارد. از جمله بنیادگرایان هندویی حزب Bharatiya Janata Party (BJP) که تصوری ویژه از نظام حکومتی داشته، بدون اینکه بخواهند به آن عمومیت بدهند. اما بنیادگرایان اسلامی نه تنها حاکمیت الله را به گونه یک آلترناتیو در هم آوردی با دموکراسی دانسته، بلکه مدعی اقتدار آن بر جهان می باشند. ابوالعلاء مادودی پاکستانی حاکمیت الله را که نه در قرآن و نه بوسیله پیامبرش از آن نامی آورده شده است، در نوشتاری زیر عنوان اسلام و تمدن مدرن می نویسد: "من بشما مسلمانان صریح می گویم، که حاکمیت سکولار و دموکراسی از ریشه در تعارض با مذهب و اعتقادات شما قرار دارد، و در هیچ موردی نمی توانند با هم تفاهم داشته باشند. هرکجا که سیستم های دموکراسی و سکولار وجود دارد، آنجا اسلام وجود ندارد، و آنجا که اسلام وجود دارد، آن سیستم اجازه ندارد، وجود داشته باشد." مادودی این باور خود را، تنها محدود به جهان اسلام نکرده، بلکه آنرا برای تمام جهان، از جمله اروپا که مهاجرین اسلامی برای کار زندگی می کنند، گسترش می دهد. بنیادگرایی اسلامی برخلاف جنبش های سیاسی و استقلال طلبانه ضد استعماری، که به مبارزه با سلطه غرب محدود می شد، ستیزی همه جانبه نه تنها بر ضد نظامات حاکم و دموکراتیک غرب، بلکه بر علیه تمامی سیستم های ارزشی و قراردادهای اجتماعی آن است. هدف کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل متحد در وین در سال ۱۹۹۳، رسیدن به هم رایی Konsens و پذیرش ارزش های جامعه مدنی و حقوق بشر بود، اما بجای آن، کنفرانس تبدیل شد به ستیز میان تمدنها و توجیه چندگانه حقوق بشر از سوی نمایندگان کشورهاییکه حقوق بشر و حرمت انسانی را زیر پا گذاشته و تنها قوانین شرعی و قرآنی را برسمیت می شناختند.

حاکمیت الله و یا توتالیترسیم مذهبی

در تحلیل و بررسی تمدنها در آغاز هزاره سوم و در رابطه با اسلام و نظامات ویژه آن، سخن از دو جریان اصلی سنی و شیعه در میان است. برای سنی ها خلافت نمادین نظام حاکم است و آنها در جهان اسلام افزون بر هشتاد درصدند. بنیادگرایان تمامیت خواه اسلامی باور به خلافت نداشته، تنها حاکمیت الله و اجرای دستورات و قوانین الهی تفسیری از سوی خود را برسمیت می شناسند. این حاکمیت الله چگونه است؟

پدران فکری بنیادگرایان اسلامی مانند مادودی و قطب و پیشنشان رادیکال امروزی اسلام سیاسی، بر این باورند، که اسلام تنها یک باور مذهبی نبوده، بلکه پوششی است آراسته برای تمامین نظامات زندگی و از جمله سیاست. برپایه این تعریف، مذهب و سیاست هردو یگانه اند و یکپارچه و میانشان جدایی

وجود ندارد. اما یک چنین مقوله ای را نه در قرآن می توان یافت و نه در نوشتارهای کلاسیک اسلامی. اسلامیت های بنیادگر می گویند، مبلغین اندیشه سکولار، همانا جنگ افروزان صلیبی و استعمارگرانی هستند، که امروز با ویروس جدایی دین از سیاست بدنیای اسلام راه یافته اند و در آن نفوذ کرده اند. آنها بر این باورند، که باید دنیای اسلام را از این ویروس و غرب زدگی و مهاجمین صلیبی آزاد نمود و دین و دولت Din Wa Daula یعنی حاکمیت الله را بر روی زمین برپا ساخت. روح الله خمینی در همان هفته های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، آن هنگام که سخن از نام جمهوری به میان آمد و بودن یا نبودن پسوند اسلامی آن با تأکید و تشدید و صراحت زبان بر، گفت: دین عین سیاست است و جمهوری اش تنها یک نام دارد و آنهم جمهوری اسلامی است و پذیرش قوانین الهی لایتغیر آن و اجرایش زیر نظر ولایت فقیه. سید قطب نظریه پرداز مصری، در نوشتاری مردم را دعوت به قیام بر ضد نظامات مردمسالار، که آنها را "تعطیل حکومت الله" بشمار می آورد، می کند.

علی بن هادی، یکی از رهبران بنیادگرایی اسلامی FIS در الجزایر دموکراسی را "کفر" می نامد Al Demokrafiya Kufri. مادودی و قطب همچنین دیگر سردمداران اسلام بنیادگرا در نوشتارهای خود که بمانند مانیفست های کمونیستی در اختیار پایوران خود می گذاشتند، بنیادگرایی تمامیت خواه اسلامی را al Schumuliyya نامیده که مفهومی جز توتالیتر نداشته، با این تعبیر که بر تمامی شمولات زندگی حاکم است و آنها را زیر پوشش خود می برد. به بیانی دیگر ما سخن از یک ایدئولوژی سیاسی، یعنی اسلام سیاسی به میان می آوریم، که آماجی جز برقراری و یا برپائی "حاکمیت الله" که یک نظام توتالیتر است، ندارد. بنابراین با آنچه که در فراز آوردیم، روشن گردید، که بنیادگرایی اسلامی دراصل یک مقوله سیاسی است، که حاکمیت الله تنها بگونه یک وسیله برای رسیدن به اقتدار سیاسی، هسته مرکزی آنرا تشکیل می دهد و نه مسایل مذهبی. و این بنیادگرایی آراسته است تنها به سمبولهای ظاهری مذهبی و نه روحانیت در آرایش مهر و پاکیزگی و پرهیزکاری. باسام تیبی می گوید: من برخلاف برخی از نظریه پردازان اسلامی که بنیادگرایی تمامیت خواه را یک رنسانس مذهبی بشمار می آورند، بر اساس پژوهش های گسترده ای که در کشورهای اسلامی انجام داده ام، بر این باورم که بنیادگرایی یک ایدئولوژی سیاسی و توتالیتر است و نه یک جریان مذهبی، که مسلم ال عربی صوفی آنرا، یعنی اسلام را "MAHBBA"، مهر خدا شناخته است. بنیادگرایان اسلامی در ستیز با غرب و نظامات آن با این تصور زندگی می کنند که سرانجام نظام جهانی را به دوره آغازین اسلام سنت گرا بازگردانده و حاکمیت الله را بر روی زمین برپا خواهند کرد. این باور ساده لوحانه که غرب باید در چارچوب یک جامعه فرافرنگی و پیامدهای آن قوانین همه شمولی را که رنگ و بوی مذهبی و آنهم بنیادگرایانه دارد، در قانون اساسی بگنجانند تا توتالیتران در جامعه برقرار گردد، فرایندهای نامیمونی را به همراه خواهد داشت. در سال ۱۹۹۴ پیشنهادی از سوی یکی از کارشناسان قانون اساسی مطرح گردید، که به قانون اساسی موجود بند "بیست ب" اضافه گردد با این مضمون که هویت ملی و فرهنگ و زبان اقلیت ها برسمیت شناخته گردد. اگر این پیشنهاد

پذیرفته می‌شود، در دراز مدت یعنی برطبق آمارگیری‌هایی که انجام پذیرفته (یعنی تا سال ۲۰۲۵ که تعداد مسلمانان در اروپا به مرز ۴۰ میلیون خواهد رسید) زمینه بروز جنگ‌های داخلی بمانند آنچه که در یوگسلاوی انجام گرفت و بوسنی‌ها و کوسوو‌ها به جان یکدیگر افتادند، در اروپا فراهم می‌گردید. زیرا که بنیادگرایان اسلام‌ست با نفوذ در میان کانون‌های اسلامی و در مساجد و با تنش آفرینی، گام‌های آغازین را در راستای اسلامیزه کردن جامعه اروپا و با آماج‌نهایی رسیدن به حکومت‌الله بر روی زمین، برمی‌داشتند. براین پایه در اروپا نباید اجازه داد، که یک جامعه فرافرهنگی و مذهبی، آنگونه که بنیادگرایان اسلامی برای رسیدن به اقتدار سیاسی و حکومت در سردارند، بوجود آید. هرگونه دگرگونی فرافرهنگی و مذهبی باید در چارچوب نظام سکولار و لائیک موجود انجام پذیرد و نه براساس تمایلات و خواسته‌های بنیادگرایانی که مذهب را به گونه یک ایدئولوژی برای رسیدن به اقتدار سیاسی، وسیله قرار داده‌اند.

منابع:

- 1 - BASSAM TIBI , Fundamentalismus im Islam . Primus Verlag Juli 1980
- 2 - Michael Pohly . Khalid Duran
Osma bin Laden . Ullstein Verlag Oktober 2001
- 3 - نادر انتخابی - اسلام سیاسی - نگاه نو ۳۹ شماره ۴ دوره جدید اردیبهشت ۸۰
- 4 - Stern . Riisiko Fanatismus Nr. 40 / 27 09 / 2001
- 5 - Der Tagesspiegel . Berlin . 02 NOV. 2001
Abschiebung / von allen erweünscht Politik .
Seite s / Metin Kaplan soll nach seiner Haft
Deutschland verlassen .